

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وقد تفرغ وافته وشیخ ابو منصور وشیخ ابو القاسم در صحبت یکدیگر بودند
و طریق مصاحبت همواره اند تا آن زمان که مرگ ایشان را از هم جدا ساخت و سنک
تفرقه در میان ایشان افتاد و فارس بنزدی مقبول همه بوده است تصدیق حال وی
کرده و سخنان وی را در مصنفات خود آورده شیخ عارف ابو بکر بن ابی خنیفه ای که
ابن عارف رحمة الله در کتب خود سخنان وی را وسطه از وی روایت کرده و شیخ ابو عبد
الله السمری و امام قشیری بیک واسطه یادشتر و غیر ایشان نیز فارس کوکب کمال
بر صید کرده مرید گشت گفت هو الراجی باول قصده الی الله سبحانه فلا یخرج شیخ
مریدانست که انصاف نشانه خد خد الله تعالی را سازد و یابوی زینت بهیچ
نیاراند و بهیچ کس پنداند و هر وی گفته خاطر حق تعالی را لایضا رضه
شیخ الاسلام گفت که هر چنانچه بخواهی دروغ گویند و کلمات نامعنی
و نادانست بپندد و کلماتی بچیند و بچیند و دروغ گویند و دروغ گویند
از وی پدید آورد و شیخ وی را نصیحت نمود و از آنجا که شیخ
انت بین انصاف و انصاف بخیر **شعر**
و تجل القهر جوفی ابریکول الازواج فی الایمان **شعر**
انت حرکت خفی للکمان **شعر** یا هالک بالاربع عشر **شعر** الثمان و اربع و اثنان
شیخ الاسلام **حسین بن منصور** **شیخ الاسلام** گفت که از ابو عبد الله
باکو شنیدم که گفت از اجل پیر حسین منصور سینه بخند که پسین شت بد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

خاطر حق تعالی است که بکن و در
در مرتبه باشد که امری ماضی و قیوم
که دران و حق میگذرد و یک علامت
تقدم است بران خاطر که اول دران
علامت چیست است بیک تبیین اول
تأثیر ترا که هر بار دشواری است

شیخ الاسلام گفت که هر چنانچه بخواهی دروغ گویند و کلمات نامعنی و نادانست بپندد و کلماتی بچیند و بچیند و دروغ گویند و دروغ گویند

خود را گفتند که مرید شیخ کز گفت نصر خود را در شغل افکن پیش از آنکه ترا
در شغلی افکند گفتند ای پند چیزی بفرمای گفت و حق که همه عالم در خدمت
کوشند و در چیزی که درم الزام به و مه از عمل بختل شیخ الاسلام گفت بختلین
جن و انز بود پس گفت آنجست گفت معرفت **ابو منصور** **و کلاه رحمة الله تعالی**
شیخ الاسلام گفت که شیخ ابو منصور کلاه و کلاه بهیچ از مشایخ اهل
ملا مشایخ و قی فارغ بود که یاران وی بسفر شده بودند و در جاده طریقت
از آن کسی بجهاد و آگشت گرفت و یاب رسا ند چون نامش را بآمد و پهلوی
آن دیگری میگفتند و باران بجهاد و بجهاد پیشه میکرد چون نامش را
دیکر گفتند که وی را گفت دیوانه نه و میزد و در این چرامی که
گفت نصر خود را در شغلی افکند پیش از آنکه ترا در شغلی افکند و مشایخ
بایکدی اندام و عین الله دینوری در دیو یا با اندر قع خود را در پیران
و دوختن گرفت تا بک لاهی را آورد **ابو عمر و ده شفی** **قدس الله تعالی**
از طبقه فالشه است یکه مشایخ شام بوده است و از جمله ایشان بخت
داشته بود با ابو عبد الله جلا و اصحاب ذوالنون دوسنه عتین و زینبانه
رفته از دنیا وی گفته چنانکه فریضه است بر پیران اطهار و ایاة و غیر
هتچان فریضه است و با پیران داشتن کرامات تا خلق در رفت
نقشند و هر وی گفته التصوف و زینب الیون بعین التخصیص الی طرف

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

خاطر حق تعالی است که بکن و در
در مرتبه باشد که امری ماضی و قیوم
که دران و حق میگذرد و یک علامت
تقدم است بران خاطر که اول دران
علامت چیست است بیک تبیین اول
تأثیر ترا که هر بار دشواری است